

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منتشر شده شده در المیادین انگلیسی

رابرت اینلاکش

ترجمه مجله جنوب جهانی

فرستنده: طاهر باختری

۱۳ می ۲۰۲۵

چرا اسرائیلی‌ها نمی‌توانند در غزه یا یمن پیروز شوند



اگرچه انفجارهای ناشی از بمب‌های ساخت آمریکا که در اختیار دارند حس برتری القا می‌کند، اما در واقع نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها گم شده‌اند و قادر به یافتن راهی برای پیروزی نیستند.

ستراتژی به کار گرفته شده توسط نهاد صهیونیستی در نوار غزه و یمن تقریباً یکسان است: حمله به اهداف غیرنظامی، کشتار غیرنظامیان و تحمیل گرسنگی جمعی. اگرچه انفجارهای ناشی از بمب‌های ساخت آمریکا که در اختیار دارند حس برتری القا می‌کند، اما در واقع نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها گم شده‌اند و قادر به یافتن راهی برای پیروزی نیستند. رژیم اسرائیل در ۱۹ ماه جنگ تمام عیار، نسل‌کشی را بر مردم غزه تحمیل کرده، اکثریت زیرساخت‌های غیرنظامی این منطقه را نابود کرده و از ماه مارچ، سیاست گرسنگی دادن را به اجراء گذاشته است که هدف آن ایجاد قحطی است. علی‌رغم ابراز بسیار واضح نیت خود برای ارتکاب نسل‌کشی، احساسی که در سراسر جمعیت شهرک‌نشینان، از نخست‌وزیر گرفته تا سربازان آن، ابراز شده است، این هرگز برای اعلام «پیروزی» بر غزه کافی نبود.

در آغاز جنگ، شرایط برای آنچه بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، «پیروزی مطلق» می‌نامد، تعیین شد؛ این شرایط عبارت بودند از بازگرداندن اسرای اسرائیلی با زور و نابودی حماس. رژیم صهیونیستی نه تنها قادر به انجام این وظایف نبود، بلکه حتی نتوانست گروه‌های مسلح فلسطینی کوچکتر را که در سراسر این منطقه محاصره شده فعالیت می‌کنند، شکست دهد.

هنگامی که جنگ آغاز شد، به جهان گفته شد که مهمات سنگر شکن اسرائیلی زیرساخت تونل‌های زیر غزه را نابود خواهد کرد و گزارش‌ها حتی اطلاعات درز کرده‌ای را در مورد گاز دادن به تونل‌ها فاش کردند. اریک پرینس، مدیرعامل سابق بلک واتر، حتی ابزاری را در اختیار صهیونیست‌ها قرار داد تا تونل‌ها را با آب بحر پر کنند. با این حال، تونل‌ها همچنان باقی هستند و اسرائیلی‌ها حتی نمی‌دانند واقعاً چند تونل وجود دارد، زیرا مبارزان همچنان قادرند از آنها در شمال بیت حانون بیرون بیایند تا کمین‌های موفقی انجام دهند و تلفات وارد کنند. همچنین در طول جنگ به طور دوره‌ای به ما گفته می‌شد که «تل ابیب» در حال آماده‌سازی یک طرح جامع برای پاکسازی قومی غزه است. سپس، پس از چندین حمله ناموفق به مناطق مسکونی در سراسر این منطقه، و با هر حمله جدید که هیچ هدفی فراتر از کشتار جمعی غیرنظامیان محقق نمی‌کرد، به ما گفته شد که از «طرح جنرال» بترسیم. این طرح به دنبال تصرف کامل شمال غزه و «الحاق» آن بود. افراط‌گرایان شهرکنشین اسرائیلی، از خوشحالی سر از پا نمی‌شناختند و حتی شروع به برنامه‌ریزی برای این که کدام زمین‌ها را غارت خواهند کرد، نمودند. هر «طرح» جدید و هر تهدید جدید هیچ نتیجه‌ای نداشت. در عوض، سربازان اسرائیلی اعتماد خود را به مأموریت خود از دست دادند و شروع به امتناع از حضور در خدمت کردند، و با هر حمله جدید، هزاران تلفات، همراه با از دست دادن تانک‌ها و نفربرهای زرهی، به وجود آمد.

اکنون، بار دیگر به ما گفته می‌شود باور کنیم که ارتش اسرائیل نوعی ستراتیژی زمینی تغییردهنده بازی برای اشغال کامل غزه دارد، در حالی که دیگران ادعا می‌کنند که این طرح پاکسازی قومی این منطقه و سرنگونی حماس است. برخی از مقامات اسرائیلی حتی از طرح جدید «مرحله ۲» به عنوان «گزینه هسته‌ای» یاد کردند، به این معنی که آنقدر ویرانگر خواهد بود که شاید صد هزار نفر کشته شوند.

علی‌رغم ایجاد ترس و وحشت توسط رژیم اسرائیل و دستگاه رسانه‌ای آن، از جمله عوامل آن در رسانه‌های عربی زبان نیز، هیچ کس نمی‌تواند حتی شرح دهد که هدف یا روش‌های تعریف شده عملیات زمینی چه خواهد بود. چرا؟ زیرا ارتش اسرائیل نیروی زمینی برای انجام چنین عملیاتی ندارد، به ویژه اگر به دنبال استقرار سربازان کافی در شمال فلسطین اشغالی و کرانه باختری باشد، که برای مقابله با هرگونه افزایش عمده در نبردها ضروری است.

سربازان اسرائیلی یک جنگ واقعی را تجربه نکرده‌اند؛ آنها در مناطق مستحکم و خودروهای زرهی و تانک‌ها باقی مانده‌اند و به ندرت حتی با مبارزان مقاومت فلسطین درگیر شده‌اند. آنها برای همه چیز به نیروی هوایی و فناوری برتر خود متکی بودند و در نتیجه، غیرنظامیان را مانند ماهی در بشکه به قتل رساندند، در حالی که حتی یک ویدیو که «شجاعت» اسرائیلی‌ها را نشان دهد، منتشر نشده است.

چرا ارتش اسرائیل ننجید؟ زیرا آنها وحشت‌زده و ناتوان هستند. ارتش آنها یک نیروی پولیس باشکوه است که مانند جوایز شرکت، رتبه می‌دهد. در سال ۲۰۱۴، پس از حمله به شجاعیه، آنها درس خود را در مورد آنچه هنگام تلاش برای جنگیدن رخ می‌دهد، آموختند. از اکتوبر ۲۰۲۳، آنها قادر به حفظ مناطق مسکونی در غزه نبوده‌اند. اگر به طرف فلسطینی جنگ نگاه کنید، آنها عمدتاً خود را به انجام عملیات کمین محدود کرده‌اند، که بهترین راه برای

حفظ قدرت و ادامه جنگ در یک جنگ طولانی است. اما یک چیز که خواهید دید، که باز هم در طرف اسرائیلی غایب است، جریان مداوم حملات نظامی جسورانه است، که در آن آنها نبرد را به سوی حریفان خود می‌برند.

در همین حال، سربازان اسرائیلی ویدیوهایی از خود منتشر می‌کنند که لباس زیر زنانه، لباس عروس و لباس زیر دزدی پوشیده‌اند، مغازه‌ها را خرد می‌کنند، در کف خانه‌ها مدفوع می‌کنند یا حتی خانه‌های غیرنظامی را برای تفریح منفجر می‌کنند، از جمله منفجر کردن یک ساختمان برای جشن تعیین جنسیت نوزاد.

جامعه آنها به جامعه‌ای منحل تبدیل شده است که مثله کردن کودکان فلسطینی را توجیه و اغلب جشن می‌گیرد. به جایی تبدیل شده است که بحث عمومی در مورد این است که آیا سربازان می‌توانند به طور گروهی به فلسطینی‌های ربوده شده که بدون اتهام نگهداری می‌شوند، تجاوز کنند یا خیر. شهرک‌نشینان آنها تا مغز استخوان نژادپرست هستند و هر چه جنگ بدون هیچ نشانه پیروزی طولانی‌تر شود، نفرت‌انگیزتر می‌شوند.

این رژیمی نیست که در موقعیت قدرتمندی قرار داشته باشد، این نهادی است که در تلاش است ماهیت هستی را از درون بازتعریف کند، در داخل دچار تفرقه، از نظر اقتصادی ویران، در سطح بین‌المللی منزوی و تحت فشار تلاش‌های حقوقی بی‌شمار بین‌المللی قرار دارد. اما مهمتر از همه، قادر به پیروزی نیست. بنابراین، در عوض، به طور دوره‌ای کشتار جمعی خود را تشدید و کمپین‌های بمباران خود را گسترش می‌دهد، که تا حدی به عنوان وسیله‌ای برای متقاعد کردن خود است که در ضعیف‌ترین موقعیت خود قرار ندارد.

در همین حال، مقاومت فلسطین در تمام اشکال آن، از مبارزان گرفته تا نویسندگان، شاعران و هنرمندان، فقط بیشتر جای پای خود را محکم می‌کند. نیروهای اسرائیلی گروه‌های مسلح در غزه را از نظر نظامی شکست ندادند و هیچ استراتژی روشنی برای انجام این کار ندارند.

اکنون، یمن اعلام کرده است که محاصره هوایی را بر رژیم صهیونیستی اعمال می‌کند، که با بمباران زیرساخت‌های بندری در حدیده، کارخانه‌های سیمان و فرودگاه بین‌المللی صنعا به آن پاسخ داد.

با این حال، استراتژی آن در یمن درست مانند غزه است، جلوگیری از جریان کمک‌ها و واردات مواد غذایی، در حالی که غیرنظامیان را می‌کشد و زیرساخت‌ها را به عنوان وسیله‌ای برای مجازات جمعی از بین می‌برد. اسرائیلی‌ها تقریباً هیچ هدف نظامی برای حمله در آنجا ندارند، بنابراین به غیرنظامیان حمله می‌کنند. این ثابت می‌کند که آنها هیچ برگ برنده‌ای ندارند، بنابراین کاری انجام می‌دهند که هر جنایتکاری می‌تواند انجام دهد: کشتن افراد بی‌گناه و غیرمسلح که دخالتی ندارند.

در غزه، این عملیات «مرحله ۲» به احتمال زیاد بیشتر از همان خواهد بود: حملاتی بدون ریسک‌پذیری، که با حملات بمباران وحشتناک به غیرنظامیان از هوا، زمین و آب پشتیبانی می‌شود. اگر به طور اتفاقی ارتش اسرائیل این بار تصمیم بگیرد واقعاً بجنگد، آنگاه تلفات عظیمی متحمل خواهد شد، به همین دلیل هرگونه اقدام از این دست مشکوک است. حتی در اوج قدرت خود نیز ناتوان بودند.

برخی ممکن است پاسخ دهند و به حملات اسرائیل به لبنان و فروپاشی دولت سوریه اشاره کنند و این تصور را که رژیم صهیونیستی در موقعیت بازنده قرار دارد، به سخره بگیرند. پاسخ به این موارد بسیار ساده است. اولاً، پرداختن به درگیری در سوریه. بله، یک مسیر تدارکات تسلیحاتی اکنون به خطر افتاده است، اما رهبری سابق سوریه هرگز به طور فعال در این جنگ دخالت نداشت. اکنون، پس از سقوط بشار اسد، اسرائیلی‌ها جبهه سوریه را گشوده‌اند. در حالی که هیچ اپوزیسیون سازمان‌یافته فعالی وجود ندارد و رهبری تحت احمد الشریعه به دنبال

عادی‌سازی روابط است، صهیونیست‌ها به درخواست‌های عادی‌سازی علاقه‌ای ندارند؛ آنها قلمرو بیشتری می‌خواهند و یک فرصت تاریخی را می‌بینند.

تسلیمات همچنان از طریق سوریه عبور می‌کند، اما با سرعتی متفاوت از قبل، ظاهراً و غیبت ایران به این معنی بوده است که فعالیت‌های مقاومت توسط رهبری سوریه همسو با غرب سرکوب شده است. با این حال، تحلیلگران در نظر نمی‌گیرند که سوریه باثبات نیست و هنوز یک دولت واقعی در آنجا وجود ندارد، بنابراین هر اتفاقی ممکن است رخ دهد و با توجه به تکبر صهیونیست‌ها، احتمال این که اوضاع علیه آنها نتیجه معکوس دهد، زیاد است. با این حال، با وجود همه اینها، سقوط دولت سابق قطعاً فعلاً به نفع اسرائیلی‌ها بوده است، اما این چیزی نیست که آنها از نظر نظامی به دست آورده باشند.

در مورد مسئله لبنان، کسانی که استدلال می‌کنند حزب‌الله شکست خورده است، بسادگی دچار توهم هستند. اگرچه نتانیاهو و حامیان غربی‌اش عاشق این ادعا هستند، اما رهبری نظامی و جوامع اطلاعاتی آنها آنقدر احمق نیستند. اگر حزب‌الله تمام شده بود، پس چرا صهیونیست‌ها نتوانستند جنوب لبنان را از نظر زمینی تصرف کنند و در نهایت با به اصطلاح آتش‌بس موافقت کردند؟

همچنین، اگر به حجم انبوه پهبادهای و مهمات ضدتانک که استفاده می‌شد نگاه کنید، واضح است که زرادخانه این گروه به هیچ وجه تمام نشده بود. آنها در مجموع بیش از یک سال جنگیدند و ده‌ها هزار مهمات به سوی اسرائیلی‌ها شلیک کردند. اگر چیزی باشد، کاری که رژیم صهیونیستی از طریق ترور رهبری ارشد حزب‌الله و حملات پیجر انجام داد، سوزاندن کارت‌های کلیدی بود.

یک سری پیروزی‌های تاکتیکی توسط اسرائیلی‌ها به دست آمد، اما می‌توان استدلال کرد که آنها در لبنان متحمل شکست عملیاتی شدند. از پیروزی‌های تاکتیکی، آنها قطعاً قابل توجه بودند و هیچ انکار این وجود ندارد؛ به همین دلیل است که در سطح احساسی، بسیاری از مردم در سراسر غرب آسیا احساس شکست می‌کنند. سؤال اکنون این است که چه کسی به پیروزی ستراتیژیک دست خواهد یافت.

اگر آنها یک اشتباه مرتکب شوند، کل ورق‌ها بر راحتی می‌توانند بر سر نهاد صهیونیستی فرو بریزند. به همین دلیل است که آنها بدون تعهد کامل به هیچ جبهه‌ای، به بمباران و تحریک ادامه می‌دهند. برای درک وضعیت دشوار آنها، لازم است بین خطوط را خواند و در دام تبلیغات آنها نیفتاد.

همچنین مهم است که گفته شود در طرف مقاومت و حامیان مردمی آن، آنها به این باور رسیده بودند که پیروزی بسیار متفاوت به نظر خواهد رسید. تقریباً یک حس رضایت از این باور وجود داشت که ضعف نهاد اسرائیلی به این معنی است که ناگهان فرو خواهد ریخت، که این اتفاق نخواهد افتاد. رسانه‌های رژیم صهیونیستی شامل سربازان سابق و اغلب عوامل سابق اطلاعاتی است، بنابراین وقتی آنها انتقاداتی از ارتش و رژیم خود منتشر می‌کنند، این کار با هدف دوگانه اطمینان از عدم آسیب رساندن به امنیت انجام می‌شود.

باید درک شود که هیچ یک از طرفین در درگیری چندجانبه «پیروز» نمی‌شوند؛ این یک نبرد مرگبار بین دو طرف است که بدون ضربه نهایی سقوط نخواهند کرد.